

## فهم جنبش دانشجویی در ایران

با تأکید بر فعالیت‌های دانشجویی در دوره اصلاحات (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)

حمیدرضا جلائی‌پور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۹

### چکیده

جامعه ایران نیز در چند دهه گذشته شاهد تجربه جنبش‌های دانشجویی بوده است. این جنبش‌ها پیش‌قراول جنبش‌های ملی و سراسری، از جمله نهضت ملی نفت (۱۳۳۲)، انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) و جنبش اصلاحی (۱۳۷۶) بوده‌اند. چرا جنبش‌های دانشجویی به راه می‌افتند؟ این مقاله می‌کوشد از منظر پنج نظریه جامعه‌شناختی به این پرسش پاسخ دهد و پس از آن، تجربه جنبش دانشجویی در ایران را ارزیابی خواهد کرد. در پایان، دلایل افول فعالیت‌های دانشجویی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ توضیح داده می‌شود.

**واژگان اصلی:** نظریه کارکردگرایانه، نظریه انقلابی، نظریه عرصه سمبلیک، نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی، نظریه فرهنگ سیاسی، اهداف دایم و موسمی.

<sup>۱</sup> حمیدرضا جلائی‌پور، دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. jalaeipour@ut.ac.ir

### طرح مسئله

از ظهور جنبش دانشجویی در دفاع از آزادی بیان در دانشگاه‌های امریکا (۱۹۶۴) و جنبش دانشجویی فرانسه (۱۹۶۸) در اعتراض به سلطه تبعیض‌آمیز جامعه سرمایه‌داری، که افکار عمومی سراسر اروپا را به سرعت تحت تأثیر قرار داد، تا جنبش‌های پی در پی دانشجویی در کشورهای غیر غربی مانند ایران در دهه‌های چهل، پنجاه، هفتاد و هشتاد بیش از پنج دهه می‌گذرد و این تجربه‌ها موضوع تحقیقات جامعه‌شناسان بوده‌اند. در این خصوص، این مقاله دو مقوله اصلی را دنبال می‌کند: اول اینکه کوشش‌های نظری جامعه‌شناسان برای توضیح این جنبش‌ها را احصا کند؟ دوم اینکه چه تحلیلی از مبارزات دانشجویی در دوره اصلاحات است و خصوصاً در پی پاسخ به این پرسش برمی‌آید که به چه دلایلی فعالیت‌های دانشجویی از سال ۱۳۸۰ به بعد افول کرد؟

### دیدگاه نظری و روش مطالعه

در این جستار برای پاسخ به مقوله اول سعی شده است بخش دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسان درباره جنبش‌های اجتماعی را در قالب «نظریه‌های رایج تبیینی» (یا نظریه‌هایی که پاسخی برای چرایی وقوع جنبش‌های دانشجویی دارند و از میان علل گوناگون به علت یا علل خاصی بیشتر اهمیت می‌دهند) تنظیم شود. نظریه‌های «رایج تبیینی» در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی در کنار سه دسته دیگر از نظریه‌پردازی‌ها قرار می‌گیرد- نظریه‌های کلان؛ مکاتب نظری و جریان‌های فکری اخیر (مثل فمینیسم و پست مدرنیسم) [برای آگاهی تفصیلی از دسته‌بندی نظریه‌ها و معیارهای شناسایی آنها نک جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۱۵]. در بخش دوم، به جنبش دانشجویی ایران از منظر هر پنج نظریه عرضه شده، توجه شده است. در این بخش، این جستار به دنبال این نیست که به لحاظ تجربی نشان دهد کدامیک از پنج نظریه مزبور تأیید یا رد می‌شوند. چنان که می‌دانیم، مطالعه پدیده جنبش‌های دانشجویی در ایران موضوع مطالعات فراوانی نبوده و تعداد مطالعات در این زمینه اندک است. بنابراین هدف بخش دوم هدف متواضعانه‌ای است و فقط قصد دارد از دریچه نظریه‌های موجود توضیحی - و نه تبیینی - درباره جنبش دانشجویی ایران به دست دهد و بیشتر نوعی درس‌آموزی و آسیب‌شناسی است. با این همه، در بخش سوم کوشش شده است که جنبش دانشجویی ایران

از «دریچه اهداف» آن محل توجه قرار گیرد. در بخش چهارم، از دریچه همین اهداف، افول جنبش دانشجویی تفسیر شده است.

توضیحات این جستار درباره جنبش دانشجویی ایران متمرکز بر توضیحی تبیینی-آزمونی نیست، ولی نگاه این جستار به جنبش از دریچه اهداف ما را به نگاه تفسیری نزدیک می‌کند. بنابراین روش‌شناسی این تحقیق به این آموزه وبری نزدیک است که هدف جامعه‌شناسی را فهم رفتار اجتماعی می‌داند. به بیان دیگر تبیین این جستار تبیینی روایتی است نه تبیینی آزمونی (بودن، ۱۳۸۳، ص ۵۹؛ سید من، ۱۳۸۶، ص ۸۳). این جستار با قبول نگاه تفسیری مدعی نیست که ارزیابی‌های این تحقیق درباره جنبش دانشجویی ایران، «کفایت عینی» دارد بلکه مدعی «کفایت ذهنی» است. منظور از کفایت ذهنی<sup>۱</sup> این است که وقتی دلایل ارائه شده مرور شود، آن ادعا برای مخاطب مسموع و قابل واریسی است. اما برای نشان دادن کفایت عینی<sup>۲</sup> دعوی مقاله حاضر، به انجام مطالعات پیمایشی<sup>۳</sup> و کیفی بیشتر نیاز دارد. این مطالعه تا سطح کفایت ذهنی پیش آمده است. در ضمن، داده‌های تجربی این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، مشاهده مستقیم و مصاحبه عمیق با سی نفر<sup>۴</sup> از فعالان دانشجویی به دست آمده است.

### ۱. نظریه‌های جنبش‌های دانشجویی

عمده نظریه‌های موجود در خصوص جنبش دانشجویی درباره تجربه دهه شصت جنبش دانشجویی در اروپای غربی خصوصاً فرانسه و آلمان، و در کشور آمریکا است. این تجربه حرکت‌های دانشجویی از دیدگاه جامعه‌شناسان گوناگون و با سرمشق‌های متفاوت بررسی شده است. مثلاً این جنبش‌ها از منظر جامعه‌شناسان کارکردگرای محافظه‌کار، از منظر مارکسیست‌های انقلابی، از منظر جامعه‌شناسان انتقادی، از منظر نومارکسیست‌ها و از منظر

<sup>۱</sup> Interpretive

<sup>۲</sup> subjective adequacy

<sup>۳</sup> objective adequacy

<sup>۴</sup> survey

<sup>۵</sup> سی نفر مصاحبه‌شونده شامل دانشجویانی بودند که اعضای فعال انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران، پلی تکنیک، صنعتی شریف، علامه طباطبایی، فردوسی مشهد، شیراز و اصفهان را تشکیل می‌دادند. هر مصاحبه بین چهل و پنج تا نود دقیقه طول کشیده است. هدف از انتخاب سی نفر این بوده است که از هر دانشگاه با بیش از سه دانشجوی فعال آن دانشگاه مصاحبه شده باشد.

نظریه پردازان متأخر نوسازی مورد کنکاش قرار گرفته است. در این بخش می‌کوشیم با استفاده از منابع آنها، توضیح مسموع این نظریه پردازان درباره چرایی شکل‌گیری جنبش دانشجویی را در پنج قسمت زیر توضیح دهیم (فلاک، ۱۹۶۷؛ فریمند و گامسون، ۱۹۷۹؛ ادلمن، ۱۹۷۱؛ تورن، ۱۹۷۲؛ گودوین و کینیستن، ۱۹۶۵؛ هیرش، ۱۹۸۶؛ موریس، ۱۹۸۴؛ فری و فردریک، ۱۹۸۵؛ مک‌آدام، ۱۹۸۲؛ جلائی‌پور، ۲۰۰۶؛ گلدستون، ۲۰۰۳، جسر، ۲۰۰۳)

۱-۱. **نظریه کارکردگرایانه** مطابق این نظریه، ظهور جنبش‌های دانشجویی پاسخی به نارسایی نهادهای دانشگاهی در برابر شرایط جدید در دانشگاه‌هاست. پیش از قرن بیستم، تعداد دانشگاه‌ها و تعداد دانشجویان کم بود. در آن زمان، مهم‌ترین کار دانشگاه‌ها تربیت انسان‌های فرهیخته‌ای بود که خود را وقف یافتن «حقیقت» کرده بودند و مهمترین دغدغه‌شان تولید «نیروی انسانی» برای بازار کار نبود. این اندک دانشجویان فرهیخته معمولاً از لایه‌های بالای جامعه بوده، و از تشابه فرهنگی (اخلاقی، اجتماعی و سیاسی) برخوردار بودند. محیط دانشگاه‌ها نیز محیطی یکپارچه، آرام و خلوت بود. اما در قرن بیستم رفته‌رفته تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان صدها برابر شد و دانشگاه‌ها تبدیل به محیط «تولید انبوه» متخصصان (بروکرات‌ها، تکنوکرات‌ها و پزشکان) شد؛ محلی برای حضور انبوه جوانان دانشجویی با هویت‌ها و فرهنگ‌های متنوعی که از میان لایه‌های پایین، وسط و بالای جامعه برخاسته بودند. در این شرایط جدید، ساختار اداری و آموزشی دانشگاه‌ها پاسخگوی نیازهای این دانشجویان انبوه و متنوع نبود. ظهور جنبش‌های دانشجویی پاسخی به این ضعف کارکردی و نهادی دانشگاه‌هاست. در این جنبش‌ها، دانشجویان فرصت می‌یابند که خود را «ابراز» کنند و به هویت جدیدی دست یابند. در نگاه کارکردی و با توجه به شرایطی که در آن ساختار اداری و آموزشی دانشگاه‌ها فاقد انعطاف و کارایی لازم برای پاسخگویی به نیازهای انبوه دانشجویان است، بر کارکرد هویت‌بخش جنبش‌های دانشجویی تأکید می‌شود. بر همین اساس، پس از اوج‌گیری جنبش‌های دانشجویی در آمریکا و اروپا در دهه ۱۹۶۰، کوشش فراوانی شد که ساختار اداری و آموزشی دانشگاه‌ها به گونه‌ای متحول، منعطف و کارا شود که انبوه دانشجویان

گوناگون و تشنه هویت جدید بتوانند در فضای دانشگاهی از طرق قانونی و آرام خواسته‌ها و هویت خود را ابراز کنند.<sup>۱</sup>

۱-۲. نظریه انقلابی بر خلاف نظریه آسیب‌شناسانه و محافظه‌کارانه اول، در نظریه دوم سعی می‌شود جنبش دانشجویی به مثابه یک عامل «رهایی‌بخش انقلابی» در جامعه جدید مورد ارزیابی شود. طبق این نظریه پویایی و منازعات اصلی در جامعه صنعتی حول تعارض میان صاحبان صنعت (بورژواها) و کارگران صنعتی دور می‌زند. چنان که پیش از قرن بیستم بورژواها در مقام یک طبقه رهایی‌بخش انقلابی جامعه فئودالی را به سوی جامعه صنعتی (سرمایه‌داری) انتقال دادند، هم اکنون این طبقه کارگر رهایی‌بخش است که می‌کوشد جامعه مبتنی بر استثمار صنعتی (سرمایه‌داری) را به جامعه برابر سوسیالیستی تبدیل کند. در این نظریه، نقش رهایی‌بخش جنبش دانشجویی به دو گونه «تفسیر انقلابی» می‌شود. اول اینکه گفته می‌شود با این که طبقه کارگر صنعتی نیروی رهایی‌بخش است، اما این نیرو در چنبره فریب ایدئولوژی طبقه بورژوا گرفتار است و قادر به عمل انقلابی نیست و این «جنبش دانشجویی» است که به آگاهی انقلابی و رهایی‌بخش مسلح است و سبکبال و چالاک در برابر فریب دوران یا ایدئولوژی لیبرالیستی بورژوازی جنبش کارگری را هدایت می‌کند و به پیش می‌برد. در تفسیر دوم، سخن این است که جامعه سرمایه‌داری و صنعتی چنان سیطره بوروکراتیک و تکنوکراتیک خود را بر سراسر جامعه، از جمله طبقه کارگر، گسترده و تثبیت کرده است که طبقه کارگر از نقش رهایی‌بخش خود باز مانده است. بنابراین، در زیر سلطه بوروکراتیک جامعه سرمایه‌داری فقط اقشار حاشیه‌ای جامعه از جمله قشر دانشجو که مستقیماً زیر این سلطه قرار ندارند، می‌توانند نقش رهایی‌بخشی خود را در آگاهی‌بخشی نسبت به تعارضات جامعه سرمایه‌داری ایفا کنند. چنانچه گفتیم در هر دو تفسیر جنبش‌های دانشجویی نیروی رهایی‌بخش و انقلابی تلقی می‌شوند که قصد دارند جامعه نابرابر سرمایه‌داری را به سوی جامعه برابر سوسیالیستی حرکت دهند.

<sup>۱</sup> در کشورهای غربی، پس از ظهور جنبش‌های دانشجویی بود که انواع «اقدامات جمعی» دانشجویان شکل قانونی گرفت و به اموری معمول و عادی در محیط‌های دانشگاهی تبدیل شد. به همین سبب هم اکنون غیر از عرصه آموزشی و تحقیقاتی، بقیه ساحت‌های دانشگاهی از اصل «دانشجومحوری» پیروی می‌کند و ساختار اداری دانشگاه‌ها برای تحرک دانشجویان منقطع‌تر و روان‌تر شده است.

۳-۱. نظریه یورگن هابرماس این نظریه، بر خلاف نظریه دوم، جنبش دانشجویی را یک «عامل انقلابی»، همچون طبقه کارگر صنعتی، در نظر نمی‌گیرد. از نظر هابرماس حرکت جمعی و فراگیر جنبش دانشجویی یک «عرصه سمبلیک» در جامعه پدید می‌آورد که از طریق آن، «عرصه عمومی» نقد و بررسی که زیر فشار هژمونی دستگاه‌های تبلیغی، سیاسی و اقتصادی رسمی قرار دارد تا حدی فراخ می‌شود. از نظر او، اگر «عرصه عمومی نقد» از اقتدار سیاسی و اقتصادی دولت و گروه‌های قدرتمند آزاد نباشد، حتی دموکراسی‌های پارلمانی ممکن است آفت‌زا شوند و نابرابری ساختاری را تشدید کنند. به بیان دیگر، اگر عرصه آزاد نقد و بررسی در جامعه رواج نداشته باشد، گروه‌های صاحب نفوذ و صاحب سرمایه می‌توانند هم احزاب سیاسی و هم افکار عمومی و آرای آنها را به نفع خود دستکاری کنند. بنابراین جنبش‌های دانشجویی با تکرار حرکت‌های جمعی، نشست‌های عمومی و بیانیه‌های خود به آزادسازی فضای عرصه عمومی به نفع کل جامعه کمک می‌کنند و صاحبان قدرت رسمی اعم از سیاسی، اقتصادی و تبلیغی مجبور می‌شوند دست و پای خود را در برابر افکار عمومی جمع کنند. از این رو جنبش دانشجویی نوعی نیروی رهایی‌بخش انقلابی نیست، بلکه نیرویی «سمبلیک» است که رهایی‌بخشی را از طریق اثرگذاری بر عرصه عمومی نقد و عرصه شکل‌گیری افکار عمومی در جامعه دنبال می‌کند.

۱-۴. نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی گروهی از نظریه‌پردازان جنبش‌های جدید اجتماعی، جنبش‌های دانشجویی را در زمره نمونه‌های اولیه «جنبش‌های جدید اجتماعی» در نیمه دوم قرن بیستم قلمداد می‌کنند.<sup>۱</sup> طبق این دیدگاه، بر خلاف جنبش‌های کلاسیک اجتماعی، مثل جنبش‌های کارگری در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، که در آنها منازعات و شکاف‌های جامعه در حول و حوش «کارخانه‌های صنعتی» شکل می‌گرفت و چالش سرمایه‌دار و کارگر صنعتی را به نمایش می‌گذاشت، در جنبش‌های جدید اجتماعی که رفته‌رفته در دوران مدرنیته دوم از ۱۹۶۰ شکل می‌گیرند، محور شکاف‌های جامعه نه کارگر و سرمایه‌دار که «نیروهای» سازنده افکار عمومی‌اند که در محیط‌های آموزشی، دانشگاهی و رسانه‌های جمعی حضور دارند. به تعبیری دیگر، «کارخانه» جای خود را به «محیط‌های

۱. ویژگی‌های جنبش‌های متعارف و جدید در کتاب (فولکس، ۱۹۹۹، ۱۰۰ - ۹۵) مورد بررسی شده‌اند.

آموزشی و رسانه‌ای» می‌دهد. از این منظر در برابر عوامل رسمی اندیشه‌ساز که تلاش می‌کنند به جامعه خط بدهند، این جنبش‌های دانشجویی‌اند که افکار عمومی را به نفع برنامه‌های جنبش‌های جدید شکل می‌دهند.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، مطابق این دیدگاه، جنبش‌های دانشجویی رهایی‌بخش‌اند، اما انقلابی نیستند و با نفوذ در افکار عمومی و از طریق آرای مردم حکومت و برنامه سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۱-۵. نظریه فرهنگ سیاسی بر اساس این نظریه، جنبش‌های دانشجویی عامل و مولد «فرهنگ جدید سیاسی» در جامعه معرفی می‌شوند. از این منظر، آدمیان و شهروندان در زندگی روزانه بیش از آنکه از عقل حسابگر خود فرمان بگیرند از «فرهنگ» جامعه فرمان می‌گیرند، یعنی از همان الگوهایی که در جامعه «جاافتاده» و مردم بدون اینکه در درستی و نادرستی آنها واریسی کنند به آنها عادت و از آنها پیروی می‌کنند. از این زاویه، بخش اعظم سیاست در جامعه از طریق الگوها و عادات (یا فرهنگ سیاسی) جامعه شکل می‌گیرد. معمولاً فرهنگ، و خصوصاً فرهنگ سیاسی، به مرور زمان تحت سیطره و هژمونی سیاسی-تبلیغی دستگاه‌های رسمی و حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، جنبش‌های دانشجویی با حرکت‌های جمعی و تکرار شعارهای خود به تدریج فرهنگ سیاسی جدیدی را در برابر فرهنگ سیاسی رسمی موجود در جامعه ایجاد می‌کنند. به بیان دیگر در این جنبش‌ها دانشجویان نقش روشنفکران توزیع‌کننده را بازی می‌کنند؛ به این معنا که از میان اندیشه‌های روشنفکران، یا از میان مفاهیم و نظریات گوناگون تعدادی از آنها را که مرتبط با نیاز زمانه تشخیص می‌دهند برمی‌گزینند و مرتباً آنها را به منزله بعنوان مطالبات خود در حرکت‌های

۱. ظهور و تخلیه «جنبش‌های جدید اجتماعی» یکی از پدیده‌های جاری در جوامع مدرن کنونی است. در ادبیات علوم اجتماعی نوین این جنبش‌ها با علامت اختصاری NSM (New Social Movements) یاد می‌شود. در ادبیات جامعه‌شناسی متعارف مطالعه «نهادهای» در کنار «جنبش‌ها» قرار نمی‌گرفتند و معمولاً در برابر هم تلقی می‌شدند. اما در ادبیات جامعه‌شناسی متأخر، «جنبش‌ها» در کنار «نهادهای» به مثابه واقعیت جدایی‌ناپذیر زندگی مدرن مطالعه قرار می‌شوند. دولت‌های امروزی به جای سرکوب این جنبش‌ها با قرار دادن مطالبات این جنبش‌ها در «زمینه‌های قانونی» و «سیاست‌گذاری‌های جدید» راه را برای تخلیه آنها باز می‌کنند. در جوامع فوق‌الذکر، این جنبش‌ها بیش از آنکه برای جامعه «تهدید» محسوب شوند نوعی «فرصت» به حساب می‌آیند.

جمعی تکرار می‌کنند و همین تکرار مفاهیم رفته‌رفته جا را برای فرهنگ و رفتار سیاسی جدید در جامعه باز می‌کند.

اینک بیابیم دوباره اولین سؤال این جستار را مرور کنیم: چرا جنبش دانشجویی اتفاق می‌افتد؟ کارکردگرایان می‌گویند تولید انبوه دانشجو در دانشگاه‌های جدید برای رفع نیاز جامعه به انواع متخصصان، برخلاف گذشته شرایطی را در دانشگاه‌ها پدید آورده است که نهادهای اداری نمی‌توانند پاسخگوی انتظارات و هویت‌های گوناگون انبوه دانشجویان باشند، و غفلت از این موضوع به اعتراض و خیزش دانشجویی دامن می‌زند. مارکسیست‌های انقلابی می‌گویند تبعیض‌های جامعه سرمایه‌داری قابل تحمل نیست و به نیرویی رهایی‌بخش نیاز دارد و در شرایطی که قشر رهایی‌بخش کارگر در چنبره فریب ایدئولوژی گیر افتاده است، این اعتراضات جمعی دانشجویی است که نقش نیروی رهایی‌بخش را ایفا می‌کند. هابرماس می‌گوید در شرایطی که بوروکراسی عظیم دولتی و سازمان‌های عریض و طویل بخش خصوصی مروج رفتارهای ابزاری (کالایی یا سودگرایانه یا آمرانه) هستند، در شرایطی که سیستم بوروکراتیک عرصه عمومی نقد و بررسی (یا عرصه رفتارهای غیر ابزاری و حقیقت‌جویانه) را خفه کرده است، این جنبش دانشجویی است که در عرصه عمومی از رفتار غیر ابزاری دفاع می‌کند. تورن می‌گوید در شرایطی که جوامع اخیر جوامعی خدماتی شده‌اند، یعنی بخش خدمات جوامع، خصوصاً بخش آموزش و مراکز که با اطلاعات، داده‌ها و کلمات کار می‌کنند، بزرگ‌ترین بخش جامعه را در مقایسه با بخش صنعتی و کشاورزی تشکیل می‌دهد، بجای اینکه تضاد کارگر و کارفرما حول تولیدات صنعتی باشد، چنان که در آغاز جامعه صنعتی شاهد آن بودیم، تضاد فرهنگی جدی می‌شود؛ بدین معنا که تضاد میان کسانی است که اطلاعات، کلمات و گفتارها را تولید می‌کنند. در چنین شرایطی، جنبش‌های دانشجویی یکی از جمله نیروهای اندک تولیدکنندگان رسمی داده‌ها و گفتارها را به چالش می‌کشند. از نظر نظریه‌پردازان متأخر نوسازی، جنبش دانشجویی واکنشی است به عادات و فرهنگ سیاسی رسمی و راهی برای تغییر این فرهنگ رسمی به فرهنگ سیاسی دربرگیرنده‌تر. با این همه، باید توجه داشت که نظریه‌های پنجگانه مذکور مدعی نیستند اگر عاملی که نظریه‌های آنها مطرح می‌کند، در جامعه حاضر شود حتماً جنبش دانشجویی رخ می‌دهد. همه نظریه‌پردازان می‌دانند که وقوع پدیده‌های اجتماعی، در اینجا جنبش‌های دانشجویی، تک‌علتی نیستند و به تلاقی چندین علت نیاز دارند. بنابراین نظریه‌های عرضه شده بیشتر در توضیح خود برای عاملی اشاره کرده‌اند که بیشترین



نقش را برای آن قائل‌اند و سایر علل را در حاشیه نظریه خود مطرح می‌کنند - که بررسی بیشتر این بحث در قلمرو هدف این مقاله نیست. آگاهی ما از نظریه‌های جنبش‌های دانشجویی همچنان که خواهید دید، زمینه‌ای می‌شود که بتوانیم با چشم بازتری جنبه‌های متفاوت جنبش دانشجویی ایران آشنا شویم.

## ۲. تجربه جنبش دانشجویی ایران

### ۲-۱. تجربه ایران از منظر نظریه‌های جنبش‌های دانشجویی

از زاویه نظریه کارکردگرایانه درباره ایران چه می‌توان گفت؟ در ایران، تا زمانی که مراکز آموزشی عالی و دانشجویی به دارالفنون و چند مؤسسه کوچک آموزش عالی محدود بود، شاهد ظهور جنبش‌های دانشجویی نبودیم. این جنبش از زمانی آغاز شد که مراکز بزرگ دانشگاهی، مثل دانشگاه تهران، در مرکز کشور و مراکز سایر استان‌ها ایجاد شدند و جنبش‌های دانشجویی رفته‌رفته از دهه ۱۳۲۰ به بعد پا گرفته‌اند. به موازات افزایش تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان در دهه ۱۳۵۰، امواج این جنبش‌ها فزاینده می‌شوند. در ایران، در شرایطی که دانشگاه‌ها محل تولید انبوه «متخصصان» شدند و صدها هزار دانشجو، و در دهه اخیر بیش از دو میلیون دانشجو، از لایه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در یک جا جمع شده، ساختار اداری و آموزشی درون دانشگاه‌ها و کل جامعه توان پاسخگویی به نیازهای این «انبوه دانشجویی» را نداشته است و هنوز هم ندارد. در پنج دهه گذشته نیز، جامعه ایران با جنبش‌های دانشجویی روبه‌رو بوده است، اما مطالبات دانشجویی کمتر متمرکز بر و معطوف به تغییر در ساختار درونی دانشگاه‌ها و عمدتاً در راستای اهداف سیاسی فرادانشگاهی بوده است. تاکنون نیز ساختارهای اداری و آموزشی دانشگاه‌های ایران از این دیدگاه آسیب‌شناسانه، مثل نمونه‌های دانشگاه‌های کشورهای غربی، مورد تجدید نظر قرار نگرفته‌اند. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، با افزایش جدی مطالبات دانشجویی و تا حدودی همراهی مدیریت دانشگاه‌ها، نوعی توجه به «جا دادن» به فعالیت جمعی دانشجویان رسماً توجه شد<sup>۱</sup> و از سال ۱۳۸۴ به بعد (پس از تشکیل دولت نهم) این روند «جا دادن» به فعالیت جمعی دانشجویان متوقف شد و

<sup>۱</sup> اکثر مصاحبه‌شوندگان این تغییر وضعیت را تأیید می‌کردند.

هم‌اکنون تا رسیدن به وضعیت نهادی و تثبیت‌شده فاصله زیادی وجود دارد. بنابراین از منظر این نظریه جامعه ایران همچنان استعداد بالقوه اعتراض دانشجویی را دارد.

از زاویه نظریه انقلابی یا نظریه دوم، اگرچه جامعه ایران در قرن بیستم ساختاری تماماً صنعتی نداشته و از ویژگی‌های جوامع در حال نوسازی برخوردار بوده‌است، اما جنبش‌های دانشجویی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در مقام نیرویی رهایی‌بخش و انقلابی در دانشگاه‌ها و جامعه ظاهر شدند. در ایران، طبقه کارگر صنعتی و طبقه سرمایه‌داری صنعتی مانند نمونه غربی آن وجود نداشت، اما به جای طبقه کارگر «توده ناراضی» و به جای طبقه سرمایه‌دار صنعتی «حکومت غیردموکراتیک پهلوی» به‌منزله موتور اصلی پیشبرد پروژه‌های اقتصادی نوسازی وجود داشت و جنبش‌های دانشجویی در کنار روشنفکران و روحانیان مبارز در هدایت توده‌های ناراضی در رویارویی با این حکومت نقش پیش‌تاز داشتند. پس از دهه‌های ۲۰ و ۳۰، به ترتیب جنبش کارگری به رهبری حزب توده و جنبش ملی نفت به رهبری مصدق و جبهه ملی و سپس، قیام مردمی پانزده خرداد در ابتدای دهه ۴۰ سرکوب شدند. متعاقب این سرکوب‌ها در طول دهه‌های ۴۰ و ۵۰، این جنبش چریکی - که اغلب آنها را دانشجویان کشور و خصوصاً دانشجویان دانشگاه تهران و صنعتی شریف تشکیل می‌دادند - بود که نقش رهایی‌بخش را در جامعه و در دوران خفقان سیاسی ایفا کرد. در دهه ۵۰، با گسترش تفسیر انقلابی از اسلام و تبدیل آن به گفتمان مسلط زمانه، باز این «جنبش دانشجویی» بود که تحت رهبری امام خمینی در صفوف مقدم انقلاب اسلامی و مردمی سال ۱۳۵۷ قرار داشت (کاتوزیان، ۱۳۶۶). پس از جنگ (۱۳۶۸) که توسعه جامعه ایران از منظر رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، جامعه مستعد آن شد که جنبش دانشجویی در نقش نیرویی رهایی‌بخش به منظور توسعه سیاسی ایفای نقش کند (جلائی‌پور، ۱۳۸۱).

از منظر هابرماس یا نظریه سوم، پس از جنگ و در دهه ۷۰ است که جنبش دانشجویی ایران به طرز متمایزتری نقش سمبلیک و آگاهی‌بخش را در عرصه عمومی جامعه بازی کرد. پس از جنگ و در شرایطی که نوعی «گرایش سیاسی اقتدارگرا» کوشش می‌کرد عرصه عمومی «نقد» را کنترل کند، فعالیت جمعی دانشجویان بود که در برابر این هژمونی تنگ‌نظرانه مقاومت کرد و پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، این جنبش اوج بیشتری گرفت و «عرصه عمومی» را بازتر کرد. شاید به همین دلیل بود که اقتدارگرایان تندرو چندین بار کوشش کردند این جنبش سمبلیک دانشجویی، اما غیر مطیع، را تنبیه کنند.

از زاویه نظریه چهارم، جنبش دانشجویی در ایران بیشتر پس از دوم خرداد است که به موازات محیط‌های رسمی آموزشی و رسانه‌ای، مانند صدا و سیما، افکار عمومی را به جدی، مخصوصاً هنگام برگزاری انتخابات تا سال ۱۳۸۱، تحت تأثیر قرار داده است. اما از سال ۱۳۸۱ که بخشی از جنبش دانشجویی سیاست تحریم انتخابات را پیش گرفت، این جنبش نتوانست افکار عمومی را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار دهد، زیرا در هر یک از انتخابات بعد از ۱۳۸۱، به‌رغم تحریم انتخابات توسط جنبش دانشجویی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد مردم ایران در انتخابات شرکت کردند.

از زاویه نظریه پنجم یا فرهنگ سیاسی، این جنبش دانشجویی بود که پیش از انقلاب اسلامی در برابر فرهنگ سیاسی شاهنشاهی ادبیات و مفاهیم اسلام انقلابی را در دانشگاه‌ها و در کنار روحانیان مبارزی که این ادبیات انقلابی را به درون توده‌های مردم می‌بردند گسترش داد. مفاهیم و گزاره‌هایی مانند انقلاب، ایشار و شهادت، وظیفه و مسئولیت انقلابی بودن، حمایت از مستضعفین، ستیز با مستکبرین، حمایت از توده‌ها در برابر طاغوت، ایشار و لزوم جانبازی برای رهایی کشور که سطح وسیعی از جامعه را فراگرفته بود، از این جمله‌اند. در دوران اصلاحات نیز مفاهیمی مانند توسعه سیاسی، مردم‌سالاری، جامعه مدنی، دولت پاسخگو، لزوم استقرار نظام رقابتی چند حزبی، حقوق شهروندی، لزوم گفتگو، نقد و مفاهیم به جای خصومت و کینه‌ورزی، مکرراً در اجتماعات گوناگون دانشجویی مورد تأکید قرار می‌گرفت و فرهنگ سیاسی دموکراتیک را در برابر فرهنگ سیاسی مورد علاقه اقتدارگرایان مذهبی (فرهنگی که ریشه در تفسیر اقتدارگرایانه از مذهب و سیاست داشت)، تقویت می‌کرد (جلائی‌پور، ۱۳۸۱).

چنان‌که ملاحظه شد، هرکدام از نظریه‌ها جنبه‌هایی از فعالیت‌ها و مبارزات دانشجویی را روشن می‌کند. در مصاحبه‌هایی که نگارنده با دانشجویان فعال دانشگاه‌ها داشت، اکثراً این ارزیابی‌هایی را تأیید می‌کردند. با این همه، برای محققانی که قصد دارند جنبش دانشجویی ایران را در مقاطع گوناگون با تبیینی علی-آزمونی بررسی کنند، این مرور نظریه‌ها شرایطی را فراهم می‌کند که با تمهید چارچوب نظری ترکیبی به بررسی جنبش دانشجویی بپردازند.

## ۲-۲. ویژگی مدنی جنبش دانشجویی ایران

با مشاهده فعالیت‌های دانشجویی تا سال ۱۳۸۱، مشخص می‌شود که ویژگی غالب جنبش دانشجویی «مدنی» بود و این جنبش از ویژگی‌های جنبش انقلابی و توده‌ای و حتی جنبش‌های جدید اجتماعی غربی به دور بود.<sup>۱</sup> در آبان و آذر ماه سال ۱۳۸۱ که امواج این جنبش مجدداً اوج گرفت<sup>۲</sup>، باز رفتار غالب این جنبش از نوع «مدنی» بود. بدین معنا که به‌رغم همه موانع انسدادی که تندروان اقتدارگرا بر سر راه جنبش دانشجویی و جنبش اصلاحی ایجاد کردند، دانشجویان در هنگام اعتراض به راه‌های تخریبی و خشونت‌وار متوسل نشدند و همچنان روش‌های مسالمت‌آمیزی مانند صدور بیانیه‌های تحلیلی و اعتراضی، برگزاری جلسات تربیون آزاد، سخنرانی و تجمعات اعتراض‌آمیز در محوطه دانشگاه‌ها و غیره الگوی غالب اعتراضاتشان بود.<sup>۳</sup> تداوم این ویژگی باعث می‌شود بتوانیم در مقایسه جنبش دانشجویی ایران با جنبش دانشجویی فرانسه (۱۹۶۸) این جنبش را مدنی‌تر و مسالمت‌آمیزتر بنامیم. دلیل این مقایسه به این سبب است که این خطا در رسانه‌های عمومی شکل گرفت که جنبش مشهور دانشجویی فرانسه را نوعی جنبش رادیکال و انقلابی می‌دانند و به غلط جنبش دانشجویی ایران را جنبشی رادیکال ارزیابی می‌کنند. با هفت توضیح ذیل می‌توان تفاوت میان این دو جنبش دانشجویی را روشن کرد.

تفاوت اول در نوع جامعه فرانسه و ایران است. جنبش دانشجویی در فرانسه زمانی اتفاق افتاد که جامعه فرانسه وارد عصر پسانوسازی یا دوره مدرنیته دوم شده بود؛ یعنی در جامعه فرانسه فرایندهای نوسازی مثل شهرنشینی، بروکراتیزه شدن امور عمومی، دموکراسی پارلمانی، صنعتی شدن و گسترش اقتصاد رقابتی، حضور زنان در عرصه عمومی، گسترش آموزش همگانی و عالی و شبکه‌های ارتباطی و غیره به حد اشباع رسیده بود، اما جامعه ایران همچنان

<sup>۱</sup> اگر به مفاد بیانیه‌های این جنبش از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۰ توجه کنیم می‌توان گفت تقویت عرصه عمومی (عرصه‌ای که آزادی بیان و نقد در آن از نفوذ هر قدرت سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای آزاد است) هدف اختصاصی این جنبش بود و تقویت سازوکار مردم‌سالاری هدف کلان و ملی این جنبش را تشکیل می‌داد. دو سوم مصاحبه شوندگان این ارزیابی را قبول داشتند.

<sup>۲</sup> این موج بیشتر در اعتراض به حکم سنگین قضایی برای دکتر هاشم آقاچری، استاد دانشگاه تربیت مدرس، به راه افتاد و رسانه‌های بین‌المللی نیز به این واقعه پرداختند (بی‌بی‌سی، ۲۰۰۳/۶/۱۱).

<sup>۳</sup> اغلب مصاحبه شوندگان وجه مسالمت‌آمیز و مدنی مبارزات دانشجویی را تأیید می‌کردند.

در معرض رشد فزاینده فرایندهای نوسازی قرار دارد، اگرچه شهرهای بزرگ ایران به تدریج فرایندهای جامعه پسانوسازی را نیز تجربه می‌کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ کمالی، ۱۳۸۱). در جامعه پسانوسازی فرانسه، در برابر جنبش دانشجویی تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها یا مدرنیست‌ها (مدیران سیاسی و اقتصادی فرانسه) قرار داشتند، اما در جامعه در حال نوسازی ایران، محافظه‌کاران تندرو بودند که در برابر مطالبات مردم‌سالارانه جنبش دانشجویی مقاومت می‌کردند.

تفاوت دوم اینکه جنبش دانشجویی فرانسه، «پس از» استقرار دموکراسی پارلمانی ظهور کرد (کالیه، ۱۹۹۹)، اما جنبش دانشجویی ایران مبارزه‌ای «برای» تقویت سازوکار دموکراسی پارلمانی و امن کردن عرصه عمومی نقد بود (جلائی‌پور، ۱۳۸۱). تفاوت سوم آنکه در فرانسه، جنبش دانشجویی واکنشی به سلطه فراگیر اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه‌داری پیشرفته صنعتی بود، نظامی که در آن کمیت و وجه مادی زندگی وجه مسلط را تشکیل می‌داد و جنبش دانشجویی به دنبال کیفیت و ارزش‌های فرامادی زندگی بود. در مقابل، جنبش دانشجویی ایران واکنشی بود به انحصارگرایی سیاسی و تضعیف کنندگان سازوکارهای مردم‌سالاری.<sup>۱</sup> این انحصارگری از یک طرف جاذبه‌گرایی به رفتار دینی را در میان جوانان ضعیف می‌کرد چون انحصارگری بنام دین انجام می‌شد و از طرف دیگر کارآیی دستگاه حکومتی را در جهان رقابتی تضعیف و از نظر دانشجویان موجب می‌شد نخبگان جامعه به جای کوشش برای ساختن کشور به فکر مهاجرت به دیگر کشورها بیفتند.

تفاوت چهارم، کاربرد مشی نافرمانی مدنی توسط دانشجویان فرانسوی بود که حقوق شهروندی آنان محسوب می‌شد و تا زمانی که اعمال این مشی باعث تعرض به حقوق فردی شهروندان دیگر نبود از سوی دولت و پلیس تحمل می‌شد. اما کاربرد این روش توسط دانشجویان ایران بعنوان امر «براندازانه» محسوب می‌شود و تنبیه و زندان را به همراه داشت (نشاط، ۷۸/۴/۲۰). تفاوت پنجم آنکه در فرانسه، عدم توجه به خواسته‌های دانشجویان از سوی دولت باعث ورود این جنبش به خیابان شد و حتی تخریب‌های وسیعی به همراه داشت، در حالی که در ایران، حتی تنبیه دانشجویان در کوی دانشگاه (۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸) منجر به

<sup>۱</sup> طرفه اینکه در باب مهاجرت نخبگان، اغلب دانشجویان اظهار می‌کردند که سالانه حدود صد و هشتاد هزار نفر نخبه متقاضی ویزای مهاجرت به کشورهای غربی‌اند. البته صحت و سقم این تعداد قابل بررسی است.

واکنش تند خیابانی و تخریبی آنان نشد. در طول مبارزات دانشجویی شیشه‌اهاکن عمومی توسط دانشجویان شکسته نشد. این بدین معنا است که در مبارزات دانشجویان فرانسه «هدف» (نفس اعتراض به سلطه نظام سرمایه‌داری افسارگسیخته) مهم بود، در صورتی که در مبارزات دانشجویان ایرانی «روش» مبارزه هم دست کم به اندازه هدف مبارزه مهم بود (نشاط، ۷۸/۴/۲۰).

تفاوت ششم آنکه در فرانسه، جنبش دانشجویی نوعی نیروی رهایی‌بخش جدید برای نیروهای مترقی محسوب می‌شد که به جای جنبش کارگران ایفای نقش می‌کرد، زیرا با سیاست‌های نظام سرمایه‌داری پیشرفته‌ای که دولت‌های رفاهی پیگیری می‌کردند، دیگر جنبش کارگری در نظام موجود مستحیل شده بود. اما جنبش دانشجویی ایران پیش‌تاز جنبش عمومی اصلاحی و مردم‌سالاری مردم ایران بود. تفاوت هفتم آنکه در فرانسه دولتمردان و نخبگان جامعه اعتراضات جنبش دانشجویی را جدی گرفتند و سعی کردند آن را بفهمند و به مطالبات آن پاسخ دهند، در حالی که در ایران بخش تندرو حاکمیت جنبش دانشجویی و خیزش دانشجویان را با شورش‌های شهری مقایسه می‌کند و آن را ناشی از تأثیر عامل خارجی و برانداز می‌نامد. اگر به تفاوت‌های هفتگانه مذکور توجه کنیم، باید انتظار داشت که این جنبش دانشجویی فرانسه است که می‌بایست مدنی عمل می‌کرد و جنبش دانشجویی ایران است که باید توده‌ای و انقلابی عمل کند. اما نکته محل تأمل این است که عکس این امر اتفاق افتاده است.

چرا جنبش دانشجویی ایران مدنی رفتار می‌کرد؟ به نظر می‌رسد یکی از علل این رفتار مدنی جنبش دانشجویی این بود که این جنبش در زمانی رخ داد که اتخاذ روش‌های دموکراتیک و مدنی «سخن‌زمانه» بود (جلائی‌پور، ۱۳۸۱). در این گفتمان مدنی، روش از هدف مهم‌تر است. در ایران، فعالان دانشجویی این تجربه را داشتند که اتخاذ روش‌های غیر مسالمت‌آمیز می‌تواند به نقض غرض تبدیل شود. زیرا کسانی که راضی می‌شوند برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود به روش‌های غیر مسالمت‌آمیز متوسل شوند، بسیار محتمل است که پس از پیروزی برای حفظ قدرت و پیروزی، مخالفان خود را با روش‌های غیر مسالمت‌آمیز از صحنه خارج کنند. به بیان دیگر، جنبش دانشجویی تجربه سه دهه جنبش مردمی ایران در جریان انقلاب و پس از آن را به خاطر داشت. آنها دریافته بودند که یک جنبش اعتراض‌آمیز و توده‌ای ممکن است بتواند با نیروی عظیمش رژیم شاه را سرنگون کند، اما با تداوم جنبش

توده‌ای نمی‌توان «مردم‌سالاری» را در جامعه نهادینه کرد.<sup>۱</sup> دانشجویان ایرانی می‌دانستند که مخالفان جنبش دانشجویی برخلاف فرانسه پروای حقوق شهروندی را جدی نمی‌گیرند و از امکانات حکومت برخوردارند و جهان و جامعه پیچیده امروزی را در دو مقوله ساده‌شده دشمن و دوست خلاصه می‌کنند و در تنبیه مخالف جدی‌اند.

### ۳. اهداف جنبش دانشجویی و ضعف‌ها و قوت‌ها

تاکنون کوشیدیم با جنبش دانشجویی ایران از منظر نظریه‌های موجود آشنا شویم و بر خلاف نوعی سوء تعبیر، با مقایسه این جنبش با جنبش دانشجویی فرانسه از ویژگی مدنی آن دفاع کردیم. اینک می‌توانیم تفسیر خود را از جنبش دانشجویی ایران از دریچه اهداف این جنبش، به دست دهیم؛ جنبشی که رابطه تنگاتنگی نیز با جنبش‌های عمومی و فراگیر ایران داشته است. با نگاهی به محتوای مبارزات دانشجویی در ایران تاکنون، می‌توان گفت این جنبش بر اساس تجربه شصت سال مبارزات دانشجویی دو هدف دایم و موسمی داشته است و از این دریچه می‌توان به علل افول جنبش دانشجویی پرداخت. انتزاع دو هدف دایم و موسمی برگرفته از مروری بر فعالیت‌های دانشجویی ایران و مصاحبه‌های نگارنده با فعالان دانشجویی است.

#### ۳-۱. هدف دایم: دفاع از عرصه عمومی

در مقام عمل، یعنی آنچه اتفاق افتاده است، یکی از اهداف دایم و همیشگی جنبش دانشجویی دفاع از عرصه عمومی در جامعه ایران بوده است. عرصه عمومی به حوزه‌ای از جامعه گفته می‌شود که در آن مسائل عمده جامعه و خیر عمومی آزادانه نقد و بررسی می‌شوند و درباره آنها بحث و گفتگو درمی‌گیرد. این حوزه تا حدودی مستقل از حوزه نفوذ قدرت‌های مسلط علمی و سیاسی، اعم از قدرت حکومت، قدرت احزاب اصلی و گروه‌های ذی نفوذ سیاسی، اقتصادی، تبلیغی و مذهبی است. صاحب‌نظران بدون ترس از قدرت‌های مذکور می‌توانند در این حوزه نتایج بررسی‌های خود را با مخاطبان خود در میان بگذارند و مخاطبان نیز بدون نگرانی و مانعی می‌توانند این نتایج را قبول یا رد کنند. مهم‌ترین محمل‌های عرصه

<sup>۱</sup> تنها پنج نفر از سی نفر مصاحبه‌شوندگان نسبت به مفید بودن روش‌های مدنی و مسالمت‌آمیز همراه نبودند.

عمومی مطبوعات، رسانه‌ها، نشریات، اجتماعات فکری - فرهنگی، مراکز تحقیقاتی و روشنفکری و محیط‌های دانشگاهی‌اند.

در دهه‌های گذشته، به شکل تلویحی یا آشکار و خواسته یا ناخواسته، جنبش دانشجویی هدف دایم دفاع از عرصه عمومی را پیگیری می‌کرده است. به عبارت دیگر، یکی از فعالیت‌های حاملان جنبش دانشجویی برگزاری اجتماعات نقد و بررسی درباره مسائل عمده جامعه بوده و از این طریق مباحث انتقادی در جامعه گسترش پیدا می‌کرده است و وقتی گفته می‌شود فعالیت دانشجویی، عمدتاً همین فعالیت‌های مزبور در نظر است. می‌توان ادعا کرد که یکی از پایگاه‌های عمده تولید گفتمان‌های جنبش‌های عمومی - ملی ایران فضاهایی بوده است که فعالان دانشجویی برای اظهار نظر صاحب‌نظران، روشنفکران و منتقدان سیاسی - اجتماعی - فرهنگی در دانشگاه‌ها فراهم می‌کردند. البته حیات و پویایی عرصه عمومی، خصوصاً در دانشگاه‌های ایران، به چند عامل بستگی داشته است که از این بین دو عامل نحوه عملکرد دولت و محتوای گفتمان‌های رایج زمانه از اهمیت بیشتری برخوردارند. وقتی عملکرد دولت اقتدارگرایانه و مخالف نقد و بررسی بوده است، عرصه عمومی ضعیف و به بخش پنهان جامعه منتقل می‌شده است. وقتی هم گفتمان‌های انقلابی به گفتمان‌های مسلط تبدیل می‌شده، باز عرصه عمومی تنگ و به جای آن «وضعیت انقلابی» تقویت می‌شده است: در «وضعیت انقلابی» دیگر "حقایق" روشن شده‌اند و مهم‌ترین حقیقت و کاری باقیمانده همانا تغییر وضع موجود است (گلدستون، ۱۳۸۵). عرصه عمومی معمولاً وقتی وضعیت قابل دفاعی داشته است که هم گفتمان‌های دموکراتیک نفوذ داشته‌اند و هم دولت از فضای نقد و بررسی نمی‌هراسیده است. جنبش دانشجویی چنین وضعیتی را تا حدودی، و البته با شدت و ضعف و فراز و نشیب، در دوره اصلاحات یا همان دوره مورد بررسی این جستار شاهد بوده است (جلائی‌پور، ۱۳۸۱).

اینکه چرا هدف دایم جنبش دانشجویی با شدت و ضعف تقویت عرصه عمومی بوده است علل فراوانی دارد که با ویژگی‌های دانشجویان و فضای دانشگاهی مرتبط است. اول اینکه دانشجویان از اقشار جوان، هوشمند، تیزبین، پرتوان و امیدوار جامعه‌اند که نابرابری‌ها و معضلات جامعه را می‌بینند و تحمل تداوم آن را ندارند و آماده‌اند برای رفع این معضلات کاری بکنند. دوم اینکه دانشجویان جوان کنجکاو جوئی‌های فهم معضلات جامعه و کشف علل و راه‌های رفع آن‌اند. بنابراین به دنبال صاحب‌نظران و منتقدان و شنیدن مطالب غیر کلیشه‌ای و



سودمندند. دلیل سوم اینکه دانشگاه محیطی است که امکان تجمعات فکری (و جلسات نقد و بررسی) در آن هست. به بیان دیگر، صاحب‌نظران، منتقدان و مخاطبان آنها بیشتر در فضاهای دانشگاهی حضور دارند. چهارم اینکه در جریان همین مشارکت‌های فکری- فرهنگی است که دانشجوی مبتدی و تازه وارد به تدریج احساس می‌کند پس از چند سال در کنار کسب مهارت در رشته تحصیلی‌اش، از نظر سیاسی نیز آگاه و صاحب تجربه شده و آماده ایفای نقش‌های فعال‌تری در جامعه شده است. دلیل آخر اینکه دانشجوی احساس می‌کند از طریق همین فعالیت‌های فوق برنامه است که غیرمستقیم به تغییر وضع موجود جامعه کمک می‌کند. بدین ترتیب، موارد مذکور زمینه‌ای را فراهم می‌کند که دفاع از عرصه عمومی هدفی مناسب و جاافتاده برای حرکت جمعی دانشجویان باشد. به عبارت دیگر، هدف دفاع از عرصه عمومی برای جنبش دانشجویی هدفی در دسترس و قابل وصول و تأثیرگذار است.<sup>۱</sup>

### ۲-۳. هدف موسمی: پیشتازی در جنبش‌های عمومی

غیر از هدف دایم دفاع از عرصه عمومی، جنبش دانشجویی نقش پیشتازی را نیز در جنبش‌های عمومی ایران مانند نهضت ملی نفت، انقلاب اسلامی و جنبش اصلاحات ایفا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۶۶؛ ساعی، ۱۳۸۶). اما ایفای نقشی پیشتاز در جنبش‌های عمومی هدف دایم جنبش دانشجویی نبوده، بلکه فقط در زمان‌هایی که در جامعه جنبش‌های عمومی- ملی ظهور می‌کرده یا شرایط آن فراهم می‌شده است ممکن و محقق می‌شده است. بنابراین، هدف پیشتازی در جنبش‌های عمومی هدف موسمی و موقتی جنبش دانشجویی بوده است.

نکته حائز اهمیت این است که نقش پیشتازی دانشجویان در جنبش‌های عمومی ایران ممکن است منجر به این تصور و تلقی خطا شود که این فعالان دانشجویی اند که باعث ایجاد و تداوم جنبش‌های عمومی و ملی می‌شوند؛ در صورتی که چنین نظری گمراه‌کننده است. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده جنبش‌های عمومی در سطح ملی با مؤلفه‌های حرکت جمعی و جنبش دانشجویی متفاوت است. اولاً در جریان شکل‌گیری چهار مشخصه اکثر جنبش‌های فراگیر اجتماعی (نارضایتی عمومی؛ گفتمان مسلط هویت‌بخش و راهگشا؛ وجود تشکل‌ها، سازمان‌ها

<sup>۱</sup> در مصاحبه با فعالان دانشجویی، اغلب آنها با این ارزیابی که فعالیت‌های دانشجویی حول دفاع از عرصه عمومی نقد و بررسی دور می‌زده است هم رأی بودند.

و هسته‌های هدایت‌کننده؛ و اعتراض جمعی نسبت به تبعیض‌های موجود در جامعه) (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳)، فعالان دانشجویی در کنار فعالان سایر اقشار اجتماعی (فعالان سیاسی، روشنفکران، روحانیان، نمایندگان نهادها و شبکه‌های مدنی، زنان، کارگران و سایر ناراضیان) ایفای نقش می‌کنند و یگانه بازیگر صحنه نیستند. در این جنبش‌های فراگیر، دانشجویان فقط یکی از بازیگران‌اند. ثانیاً اکثر فعالان دانشجویی به سبب جوان و کم‌تجربه و ناشناخته بودن برای عموم مردم نقش درجه اولی در تدوین استراتژی و رهبری جنبش‌های اجتماعی ندارند. بنابراین، پیشرو بودن دانشجویان در جنبش‌های عمومی اساساً به معنای پیشرو بودن در تدوین استراتژی‌های عملی و رهبری این جنبش‌ها نیست. دانشجویان فقط از لحاظ آزادگی و رها بودن از وابستگی‌های بازدارنده مبارزه پیشرو بوده‌اند. پیشرو بودن در اینجا از جنس شجاعت، صداقت و آزادگی است، نه از جنس رهبری جنبش‌های ملی. البته فعالان جنبش‌های دانشجویی معمولاً سال‌ها بعد ممکن است به رهبران سیاسی جامعه یا رهبران جنبش‌های عمومی تبدیل شوند، ولی در دوران دانشجویی بعید است که چنین اتفاقی بیفتد. حتی در جریان انقلاب‌ها، که ایثارگری و جوان‌گرایی حرف اول را در جریان امواج و تکوین انقلاب می‌زند و در آن جوانان نقش محوری دارند، باز این دانشجویان نیستند که در سطوح رهبری انقلاب‌ها قرار می‌گیرند. انقلاب اسلامی بهترین مصداق برای این ادعا است؛ دانشجویان انقلابی فعالان این انقلاب بودند، اما نقش مؤثری در تدوین استراتژی و رهبری آن نداشتند. به گونه‌ای که استراتژی مبارزاتی مردمی - دینی امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به طور بنیادین با استراتژی مبارزات چریکی دانشجویان در دهه پنجاه متفاوت بود (جلائی‌پور، ۲۰۰۵، صص ۱۵۵-۱۵۱)

#### ۴. افول فعالیت‌های دانشجویی

در دوره اصلاحات، خصوصاً در سال‌های ۷۹-۱۳۷۸، یکی از جنبش‌های اقشاری تأثیرگذار جنبش دانشجویی بود، به طوری که این جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی نظرگیر محمد خاتمی در خرداد سال ۱۳۷۶ و همچنین نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی مجلس ششم و شوراهای شهر با اکثریت اصلاح‌طلب داشت. این جنبش تا سال ۱۳۸۱ با فراز و نشیب‌هایی به مبارزات سراسری خود به قصد تقویت مردم‌سالاری ادامه داد. در برابر این مبارزات اقتدارگرایان با زندانی کردن دانشجویان فعال و احضار آنها به کمیته‌های انضباطی، به

مهار این جنبش پرداختند (جلانی پور، ۱۳۸۱، صص ۳۳۷-۳۳۳). رهبران جنبش دانشجویی نیز به جای تسلیم، سطح مطالبات خود را بالا بردند. این چالش دانشجویی در شرایطی جریان داشت که دولت اصلاح طلب خاتمی نمی‌توانست به‌طرز مؤثر برای تحقق خواسته‌های دانشجویی که عمده آن تقویت سازوکار دموکراسی در ایران و برای همه ایرانیان بود گام بردارد. در چنین فضایی، از سال ۱۳۸۰ به بعد تعدادی از فعالان دانشجویی از استراتژی عبور از خاتمی و عبور از اصلاح طلبی واقعاً موجود پیروی کردند.<sup>۱</sup> از آن زمان تا پایان دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴)، آنها نتوانستند این استراتژی جدید خود را پیش ببرند و امواج مبارزات دانشجویی اقتدارگرایان مهار کرد. به بیان دیگر، فعالیت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها در دو بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ و ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که فعالیت‌های دانشجویان، مانند برگزاری جلسات علمی، نشست‌ها و بیانیه‌های انتقادی، مشارکت در رخداد‌های سیاسی و انتخاباتی، میزان اثرگذاری بر عرصه عمومی و عرصه سیاسی ایران و ارتباط با نخبگان سیاسی و فرهنگی و...، از سال ۱۳۸۰ به بعد رو به کاهش نهاده است.<sup>۲</sup> اینک با توجه به آن اهداف جنبش دانشجویی که بدان اشاره کردیم به تفسیر این افول می‌پردازیم.

#### ۱-۴. عدم توجه به تفکیک اهداف دائم و موسمی

یکی از علل رکود جنبش دانشجویی پس از سال ۱۳۸۱ عدم توجه به تفکیک اهداف این جنبش بود. بدین معنا که برای مدتی هدف دائم جنبش دانشجویی، که تقویت عرصه عمومی بود، در اولویت اول فعالان جنبش دانشجویی قرار نداشت و به جای آن، هدف ایجاد و رهبری گونه‌ای جنبش عمومی یا جنبش فراگیر دموکراسی خواهی در سطح ملی دنبال شد. فعالان مذکور در شرایطی به دنبال هدایت یک جنبش عمومی به قصد اصلاحات بنیادی و ساختاری در جامعه سیاسی بودند که اساساً فعالان سایر اقشار اجتماعی از گسترش چنین جنبشی حمایت نمی‌کردند. بنابراین جنبش دانشجویی در نیمه دوم دوران اصلاحات نه پیشرو جنبش

<sup>۱</sup> برای آشنایی با این دیدگاه جدید نک بیانیه دفتر تحکیم وحدت (۸۱/۵/۱۲).

<sup>۲</sup> بیش از بیست و چهار نفر از مصاحبه شونده‌گان با این نظر که فعالیت‌های دانشجویی از سال ۱۳۸۰ به بعد رو به کاهش نهاد موافق بودند، اما شش نفر از آنها معتقد بودند که فعالیت‌های رادیکال‌تر و پنهان‌تری در لایه‌های دانشجویی در جریان است.

ملی و عمومی واقعاً موجود بود و نه از عرصه عمومی در دانشگاه‌ها به خوبی دفاع کرد. در نتیجه حوزه عمومی در دانشگاه‌ها ضعیف شد.

دو علامت به خوبی این جابه‌جایی در اهداف جنبش دانشجویی ایران را نشان می‌داد. علامت اول حرکت بخشی از فعالان دانشجویی در نقد جنبش اصلاحات، عبور از خاتمی و نهایتاً دفاع از فران‌دوم قانون اساسی در سایت شصت میلیون دات کام بود. طرفه اینکه نیروها و اقشار فعال و تأثیرگذار در جامعه ایران از این حرکت دفاع جدی نکردند و به جای شصت میلیون نفر تنها سی و شش هزار نفر از انجام این فران‌دوم از طریق سایت‌های اینترنتی دفاع کردند.<sup>۱</sup> علامت دوم این که در حالی که جنبش دانشجویی نیروی اصلی و حامی تعیین کننده عرصه عمومی در محیط‌های دانشگاهی ایران بود، وضعیت فعالان آن به جایی رسید که حتی برای انجام جلسات تشکیلاتی خود، مثل جلسات انتخابات دفتر تحکیم، در محیط دانشگاه‌ها با مشکل روبه‌رو شدند.

البته نارسایی‌های فوق علل گوناگونی دارد ولی یکی از علل آن غفلت حرکت دانشجویی از هدف دایم دفاع از عرصه عمومی بود. ظاهراً فعالان دانشجویی در شرایطی به دنبال ایجاد نوعی جنبش فراگیر اجتماعی جدید و ساختار شکن بودند که درک عمیقی از چگونگی تکوین جنبش‌های فراگیر نداشتند. حتی جامعه‌شناسان جنبش‌های اجتماعی مدعی یافتن فرمول ظهور جنبش‌های فراگیر نیستند. معمولاً وقتی جنبش‌های اجتماعی به راه می‌افتند، نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی در توضیح عوامل اصلی آن‌ها نظراتی را مطرح می‌کنند. هیچکدام از جامعه‌شناسان ادعا نمی‌کنند که فرمولی در دست دارند که اگر اجرا شود حتماً جنبش اجتماعی به راه می‌افتد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳). مثلاً نمونه جنبش اصلاحی را قبل از سال ۱۳۷۶ هیچ متفکر یا فعال سیاسی یا روشنفکری طراحی یا پیش‌بینی نکرده بود. اما این جنبش از سال ۱۳۷۶ به بعد، خصوصاً با حضور غیر منتظره و با پشتوانه بیست میلیون رأی محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهوری آزادی‌خواه، شرایط تکوین پیدا کرد. اگرچه این جنبش به همه اهداف خود نرسید، سرکوب هم نشد و اقتدارگرایان آن را مهار کردند (جلائی‌پور، ۱۳۸۱، صص ۳۶۱-۳۴۹). بخشی از فعالان دانشجویی در دفتر تحکیم وحدت با غفلت از هدف اصلی جنبش

<sup>۱</sup> Iran-Emrooz.net ۱/۱۵/۱۳۸۱

<sup>۲</sup> اکثر مصاحبه شونده‌گان این ارزیابی را تأیید می‌کردند.

دانشجویی، که دفاع از عرصه عمومی بود، و با پیوستن و پیشتازی در جنبش‌های عمومی که فقط در سطح یک آرزو بودند، در شرایطی که هنوز موسم آن نبود بار سنگینی را بر مبارزات دانشجویی تحمیل کردند و نتوانستند عملاً به پیش بروند. چنان‌که گفته شد، هدف دفاع از عرصه عمومی با ویژگی‌های زندگی دانشجویی و دانشگاهی عجین است و تا زمانی که دانشجویان از آن دفاع کنند، این عرصه را نمی‌توان در جامعه ایران به راحتی از دانشجو گرفت. اما پیشتازی در رهبری و هدایت جنبش‌های عمومی فقط متکی به شرایط و مقتضیات زندگی و جنبش دانشجویی نیست. گویا فعالان دانشجویی پیشتازی در صداقت‌ورزی و آزادگی دانشجویان را با پیشتازی در ایجاد، هدایت و رهبری جنبش‌های فراگیر در سطح ملی یکی گرفتند.

#### ۲-۴. هویت دینی

از آنجا که یکی از کانون‌های اصلی فعالیت‌های دانشجویی ایران انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌های گوناگون بود، غفلت فعالان دانشجویی از هویت دینی انجمن‌ها یکی دیگر از دلایل افول فعالیت‌های دانشجویی بود. درباره اهمیت «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی، به منزله رکن فعال جنبش دانشجویی، از ۱۳۸۰ به بعد اتفاق نظری وجود نداشت. عده‌ای از فعالان دانشجویی تأکید بر «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی را مسئله اساسی جامعه و جنبش دانشجویی نمی‌دانستند و عده‌ای درست برعکس فکر می‌کردند. به سبب اهمیت این موضوع ابتدا باید علل غفلت از هویت دینی انجمن‌ها را بازسازی کرد سپس به ارزیابی این علل پرداخت. با این توضیحات و با رو در رو قرار دادن دلایل موافق و مخالف روشن می‌شود که اولاً لزوماً هویت‌یابی دینی با دموکرات بودن اعضای انجمن‌ها ناسازگار نیست و ثانیاً یکی از عناصر ریشه‌داری و تأثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در عرصه عمومی و سیاسی ایران عنصر هویت دینی آنها بوده است و اینها دو عنصری بود که بخشی از فعالان انجمن‌های اسلامی، در مقام حاملان جنبش دانشجویی از آن غفلت کردند.

<sup>۱</sup> چالش بر سر هویت دینی یکی از چالش‌های اصلی در فعالیت‌های انجمن اسلامی از سال ۱۳۸۰ به بعد بود که اکثر فعالان دانشجویی در مصاحبه‌ها بر این نکته تأکید داشتند.

<sup>۲</sup> بازسازی این دلایل بر اساس دوازده ساعت گفتگوی نگارنده با اعضای اصلی دفتر تحکیم وحدت، قبل از تقسیم فعالیت‌های این تشکل به تحکیمی‌های علامه و تحکیمی‌های شیراز در سال ۸۰، تنظیم شده است.

### ۱-۲-۴. علل غفلت از هویت دینی

اول اینکه، جامعه ایران در مرحله پیشادموکراسی قرار دارد؛ در جامعه سیاسی آن تبعیض سیاسی وجود دارد؛ رشد احزاب سیاسی، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها) و نشریات مستقل برای همه اقشار با مشکل روبرو است. از این‌رو دوزندگان «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی می‌گفتند در جامعه‌ای با ویژگی‌های مذکور، پایگاه انجمن‌های اسلامی تنها پناهگاه کوچک برای همه دانشجویان فعال، با تیپ‌های گوناگون است و به همین سبب نباید بر هویت‌یابی دینی انجمنی‌ها زیاد تکیه شود. به عبارت دیگر، گویا هویت‌یابی دینی مانع رشد تکثرگرایی در عرصه عمومی دانشگاه‌ها قلمداد می‌شد.

دلیل دوم اینکه گفته می‌شد بخش‌های قدرتمند جامعه، مانند نهادهای عظیم الجثه دولت، نهادهای گوناگون مذهبی؛ و دستگاه‌های عریض و طویل رسانه‌های رادیویی، تلویزیونی و انتشاراتی برای ارتقای هویت دینی ایرانیان به اندازه کافی فعالیت می‌کنند. در چنین شرایطی دانشجویان و انجمن‌های اسلامی متولی تقویت بنیان‌های مذهبی جامعه نیستند و به‌جای آن باید حاملان درمان مهم‌ترین معضل کشور که «ضعف دموکراسی» است باشند. انجمن‌های اسلامی بیش از پیش باید از «هویت دموکراتیک» خود دفاع و به آن افتخار کنند. بدین معنا که بر خود بی‌بالند که وابسته به قدرت نیستند، از متن جریان دانشجویی و از پایین جوشیده‌اند، به همه اعضای انجمن‌ها صرف نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و طبقه‌ای به یک چشم نگاه می‌کنند و برای دفاع از عرصه عمومی و دموکراسی مبارزه می‌کنند.

علت سوم اینکه آنها می‌گفتند هویت دینی با همه اهمیتی که دارد موضوعی قلبی و به عبارتی امری شخصی است و نباید به سطح امور جمعی انجمن‌ها تسری پیدا کند. در حرکت جمعی انجمن‌ها برجسته کردن هویت دینی با هویت دموکراتیک آنها ناسازگاری دارد. زیرا اولاً انجمن‌ها محل تلاقی انواع سبک‌های زندگی است و گوناگونی سبک‌های زندگی با سازوکاری دموکراتیک همخوانی دارد، اما با هویت‌یابی دینی که عمدتاً بر نوع خاصی از سبک زندگی مبتنی است همخوانی ندارد، ثانیاً هویت‌یابی دینی در انجمن‌ها به حق ویژه و انحصارطلبی دانشجویان مذهبی می‌انجامد؛ ثالثاً بسیار محتمل است همین دانشجویان انحصارطلب پس از فراغت از تحصیل شدن به یکی از حاملان انحصارطلبی و حق ویژه‌طلبی در عرصه حکومتی و عمومی تبدیل شوند.

علت چهارم اینکه دانشجویان در انجمن‌ها افرادی خوداتکا، مستقل و عاقل‌اند. آنان امور خوب و بد و درست و نادرست را از یکدیگر تمیز می‌دهند. دانشجویان قادرند اهداف جمعی خود را تشخیص دهند، حول و حوش آن اهداف با یکدیگر «توافق» کنند و از این طریق نوعی همبستگی قوی از نوع همبستگی دموکراتیک در بین خود ایجاد کنند. بنابراین اگر هویت‌یابی دینی برای دانشجویان ایدئولوژی‌گرا در سال‌های دهه ۵۰ همبستگی‌آور بود، برای دانشجوی دموکراتیک دهه ۸۰ لزوماً همبستگی‌آور نیست و از این رو، تأکید بر هویت دینی انجمن‌ها ضروری نیست.

#### ۲-۲-۴. ارزیابی علل غفلت‌کنندگان از هویت دینی

اول آنکه یکی از پیش‌فرض‌های دوری‌گزینان این بود که آدمی در دوران معاصر نمی‌تواند هم‌زمان هویت مدرنی مثل دموکرات بودن و هویت‌هایی سنتی مثل دینی بودن را داشته باشد. پیش‌فرض مذکور با مطالعات و مشاهدات تجربی تأیید نمی‌شود. اغلب جامعه‌شناسان به علل گوناگون، از جمله امکان‌بازاندیشی همه انسان‌ها، مسئله «خود» و «هویت‌یابی» خود را یکی از معضلات و بحران‌های جدی افراد در جامعه مدرن قلمداد می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۴). اما بحران هویت و معنا در زندگی مدرن یک بحث است و اینکه نمی‌توان در یک انجمن اسلامی هم هویت دینی و هم هویت دموکراتیک و مدنی داشت بحثی دیگر. وجود هزاران اصلاح‌طلب مسلمان در جنبش اصلاحی ایران و سایر کشورهای اسلامی که هم دموکرات‌اند و هم هویت دینی دارند، از مهندس مهدی بازرگان و محمد خاتمی گرفته تا رجب اردوغان، دبیر کل حزب عدالت و توسعه در ترکیه، نشان می‌دهد که به‌رغم بحران‌هایی که در سطح روان افراد می‌گذرد، می‌توان در دوران مدرن هر دو هویت را هم‌زمان داشت (کاستلز، ۱۳۸۰). غفلت‌کنندگان از هویت دینی انجمن اسلامی باید به این آموزه جامعه‌شناسی توجه می‌کردند که میلیون‌ها فرد در جامعه مدرن فقط مبتنی بر حقیقت‌جویی و توافق بر سر حقایق مسلم خود را هویت‌یابی نمی‌کنند، روان افراد مدرن در معرض دریافت انواع هویت‌هاست و به همین سبب، «خود» افراد مرتب تغییر می‌کند و سیال است؛ هم رشد می‌کند و هم در معرض اضطراب قرار می‌گیرد. ولی این پویایی‌های هویتی هیچکدام سبب نمی‌شود که هویت‌یابی دینی انجمن‌ها نادیده گرفته و از آن دوری شود. به بیان دیگر، فعالان دانشجویی بحث هویت‌یابی، خصوصاً هویت‌یابی مذهبی را، خیلی سطحی گرفتند، در صورتی که هنوز هم

آرامش‌بخش‌ترین هویت‌یابی حتی در جوامع فوق‌صنعتی هویت‌یابی دینی است. اتفاقاً تضعیف هویت دینی انجمن‌های اسلامی منجر به خروج پاره‌ای دانشجویان مذهبی و جذب آنان در نهادها و تشکل‌هایی مثل بسیج شد که سلسله مراتب در آنها نهایتاً از بالا و از طریق حکومت تعیین می‌شود.

علت دوم این بود که برقراری امکان فعالیت آزاد همه به دور از تبعیض جنسیتی، عقیدتی، طبقاتی و قومیتی مشخصه «دولت قانونی» در کشور است (باربیه، ۱۳۸۳، صص ۲۴-۱۵) نه مشخصه انجمن‌های اسلامی. این دولت‌هایند که باید نسبت به شهروندان خود، صرف نظر از ویژگی‌های گوناگون آنان، بی‌طرف باشند و فعالیت آزادانه انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی و مدنی را در عرصه عمومی تضمین کنند. انجمن‌های اسلامی نهادی مثل دولت نیستند، بلکه یکی از نهادهای مستقل از دولت‌اند که بنا به تعریف، سابقه و اساسنامه‌شان نمی‌توانند نسبت به ویژگی‌های هویتی انجمنشان نمی‌توانند بی‌طرف باشند، مگر اینکه نام و اساسنامه خود را عوض کنند. گویی غفلت‌کنندگان از هویت دینی انجمن‌ها معتقد بودند حالا که دولت بی‌طرف عمل نمی‌کند و امکانات عرصه عمومی را به تساوی برای همه شهروندان و دانشجویان در نظر نمی‌گیرد، این انجمن اسلامی، در مقام رکن اصلی جنبش دانشجویی است که باید بار دولت را به دوش بکشد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر این استدلال خطا بود که چون یک نهاد درست کار نمی‌کند، باید در کار نهادی دیگر اختلال ایجاد کرد.

دلیل سوم آنکه غفلت‌کنندگان از هویت دینی به این ایده نزدیک شده بودند که لازمه دفاع از حق فعالیت دگراندیشان در محیط‌های دانشگاهی این است که انجمن‌های اسلامی خودشان لائیک و دگراندیش شوند، در صورتی که انجمن‌های اسلامی می‌توانستند از حق برابر همه افراد در عرصه عمومی دفاع کنند و با آنها همزیستی داشته باشند بدون اینکه خودشان به لحاظ دینی دچار استحاله شوند. اگر یک عضو انجمن اسلامی، بنا به هر علت از لحاظ عقیدتی در معرض تغییر قرار گرفته است، وظیفه اخلاقی او این بود که از انجمن‌های اسلامی خارج شود و در سایر تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی که لزوماً هویت‌یابی خاص دینی ندارند فعالیت کند. به عبارت دیگر، عمل سیاست‌ورزانه لائیک‌ها، چه لائیک‌های لیبرال و چه سوسیالیست‌ها، زیر پرچم یا با لباس انجمن‌های اسلامی عملی اخلاقی نبود و به دموکراسی ایران هم کمک



نمی‌کرد. اینکه جامعه سیاسی ایران دموکراتیک عمل نمی‌کند، سبب نمی‌شود که فعالان حوزه عمومی و مدنی تمایز یافته، متکثر و اخلاقی عمل نکنند.

دلیل چهارم آنکه خطای غفلت‌کنندگان هویت دینی این بود که به زمینه‌های اساسی تأثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در محیط‌های دانشگاهی توجه نمی‌کردند. یکی از این زمینه‌ها گذشته ایثارگری دانشجویان مسلمان در روند شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی است. دانشجویان مسلمان انجمن‌ها، البته در کنار سایر دانشجویان سیاسی، سال‌ها پیش از انقلاب در جبهه مقدم علیه حکومت پهلوی مبارزه کردند و هزینه دادند، در جریان انقلاب در صف مقدم تظاهرات ضد حکومت از جمله جمعه خونین ۱۷ شهریور بودند، پس از انقلاب مهم‌ترین نیرو در تأسیس نهادهای انقلابی بودند و در حفظ تمامیت ارضی کشور کوشیدند و به سرعت ایران را پس از انقلاب از دوره «بی‌دولتی» خارج کردند و همچنین، در سازماندهی دفاع در دوران جنگ نیز در صف مقدم بودند. انگیزه دینی در میان اعضای انجمن‌های اسلامی قوی‌ترین انگیزه‌ها در جریان مبارزات مذکور بود. این پیشینه فداکاری باعث می‌شود که اقتدارگرایان تندرو نتوانند به راحتی با فعالان مسلمان و دموکرات انجمن‌های اسلامی مواجه شوند.

دانشجویان فعال در دوره اصلاحات توانستند «افکار مبتنی بر اسطوره انقلاب» و ایدئولوژیک شدن دین و دولتی شدن دین را که در گذشته بر جو فکری انجمن‌های اسلامی غلبه داشت، از طریق برگزاری نشست‌های فکری نقد کنند. اما نقد اندیشه‌های ایدئولوژیک مذکور هیچکدام نافی صداقت و انگیزه‌های انسانی دانشجویان مسلمان نبوده و نیست. آنان فرزندان زمان خود بودند و صادقانه در راه اعتقاد خود مبارزه کردند و نقش تأثیرگذار انجمن‌های اسلامی و امدار آن گذشته ایثارگری نیز هست. از این رو، خطای غافلان از هویت دینی انجمن‌ها این بود که بعضاً به جای نقد گذشته انجمن‌ها گذشته آنها را نفی می‌کردند. این نفی گذشته انجمن‌ها یعنی سست کردن یکی از پایه‌های تأثیرگذاری انجمن‌ها و جنبش دانشجویی.

<sup>۱</sup> یکی از ویژگی‌های شرایط دموکراتیک در آینده این است که نیروهای مذهبی و لائیک‌ها قاعداً باید بر اساس حقوق برابر، و نه حق ویژه، با هم همزیستی داشته و در اداره کشور سهیم باشند. انجمن‌های اسلامی، در مقام یکی از حاملان اصلی جنبش دانشجویی، بدون اینکه از درون استحاله شوند می‌توانند این همزیستی را با دفاع از حقوق تشکلی و محافل دگراندیش از هم‌اکنون در فضاهای دانشگاهی تمرین کنند و لزومی ندارد لائیک‌ها در جریان دموکراسی خواهی خود با لباس انجمن اسلامی در عرصه عمومی ظاهر شوند یا انجمن‌های اسلامی از هویت دینی خود دست بردارند.

با حفظ هویت دینی دانشجویان انجمن‌های اسلامی بهتر می‌شد از امکان فعالیت مؤثر دانشجویان به منظور اهداف جنبش دانشجویی و تقویت عرصه عمومی و دموکراسی دفاع کرد. همچنین، با حفظ هویت دینی انجمن‌های اسلامی بهتر می‌شد از حقوق دیگران دفاع کرد، درست مثل فعالیت گروه‌های اصلاح طلب مسلمان در عرصه عمومی و سیاسی ایران که در دوره اصلاحات مدافع حقوق برابر دگراندیشان بودند، ولی از ابراز هویت دینی خود شرمند نبودند. با غفلت از هویت دینی انجمن‌ها، انجمن‌ها از لحاظ همبستگی داخلی ضعیف شدند و بسیار راحت‌تر در معرض فشار اقتدارگرایان قرار گرفتند و نه تنها نتوانستند از خود دفاع کنند، بلکه نتوانستند مدافع دگراندیشان هم باشند.

یکی از انگیزه‌های دینی و مدنی فعالیت‌های دانشجویان مسلمان و دموکرات در انجمن‌ها این بود که روزی جامعه سیاسی ایران مردم‌سالار شود و حقوق برابر همه شهروندان مراعات شود. ولی فعالان دانشجویی از این موضوع غافل بودند که آنها در جامعه‌ای پیشادموکراتیک زندگی می‌کنند. در جامعه پیشادموکراتیکی مثل ایران، یکی از مؤثرترین نیروها برای تقویت دموکراسی همین انجمن‌های اسلامی دانشجویی است. این درست است که دگراندیشان با مشکلات عدیده ناشی از اقدامات اقتدارگرایان روبه‌رو بوده و هستند، ولی راه حل این مشکل این نبود که آنان زیر پرچم انجمن‌های اسلامی فعالیت بکنند یا انجمن‌های اسلامی از لحاظ دینی دچار استحاله شوند. تا اینجا علل این افول را طرح و ارزیابی کردیم. اینک به عللی اشاره می‌شود که زمینه‌ای را نشان می‌دهند که علل پیش گفته در آن شکل گرفته‌اند.

<sup>۱</sup> این ارزیابی مورد تأیید بیست نفر از مصاحبه‌شوندگان بود.

<sup>۲</sup> لائیک‌ها و دگراندیشان با مطالعه تاریخ معاصر روزهایی را خواهند دید که انجمن‌های اسلامی از دهه‌های بیست و سی روند هویت‌یابی دینی خود را آغاز کردند، مثلاً وقتی در دانشگاه‌ها نماز می‌خواندند، و مورد تمسخر و فشار اجتماعی در محیط دانشگاهی قرار می‌گرفتند. ولی دانشجویان مسلمان به لحاظ نظری و عملی از کار خود شرمند نبودند و با تداوم آن به نوعی نیروی تأثیرگذار تبدیل شدند. دگراندیشان هم اگر به راه خود اعتقاد داشته باشند و برای آن فعالیت صادقانه بکنند، نباید از انجام فعالیت‌های متمایز خود نسبت به دانشجویان مذهبی ناامید باشند. علاقمندان به مردم‌سالاری می‌دانند که در بحث دموکراسی هم همزیستی نیروهای گوناگون جامعه با هم اهمیت دارد و هم رعایت صداقت و اخلاقی بودن در هر نوع فعالیت مدنی.

## ۴-۳. سایر زمینه‌های تغییر

۴-۳-۱. زمینه چهارم، تأثیر منفی انتظارات برآورده نشده دانشجویی و کاهش پاداش‌های روحی- روانی در قبال فعالیت‌های دانشجویی است. از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، با پیروزی خاتمی که برنامه و شعار اصلی‌اش توسعه سیاسی بود، با تشکیل اولین شوراهای شهر و مجلس ششم و با پیروزی اکثریت اصلاح طلب، فکر اصلاح امور جامعه از درون نظام رونق گرفت و این به دانشجویان روحیه می‌داد گرچه شاید نسبت به میزان نقش جنبش دانشجویی در این پیروزی‌ها اغراق می‌شد. اما وقتی در برابر اجرا و قانونی کردن مطالبات اصلاح طلبان مستمراً ایجاد مانع شد و اصلاح طلبان هم نتوانستند این موانع را رفع کنند، اصلاح طلبی اصلاح طلبان نفوذ اولیه خود را از دست داد و در میان صفوف متشکل دانشجویان چند دستگی ایجاد شد.

۴-۳-۲. زمینه پنجم، که تعبیری دیگر از غفلت از اهداف دایم است، پیگیری اهداف و راهبردهای آرمان‌گرایانه اما غیرواقعی توسط بخشی از فعالان دانشجویی بود. این زمینه به روند مهار فعالیت دانشجویی نیز کمک می‌کرد. همچنان که اشاره شد، یکی از اهداف و راهبردهای آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه انجمن‌های اسلامی دفاع از عرصه عمومی نقد و بررسی، خصوصاً در عرصه دانشگاه‌ها بود. اگرچه پیگیری این راهبرد از پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ با مورد کارشکنی‌های مخالفان جنبش دانشجویی روبه‌رو شد، اما مبارزه قاطع با دانشجویانی که از عرصه عمومی نقد و بررسی دفاع می‌کردند، کار ساده‌ای نبود.<sup>۱</sup> اما از سال ۱۳۸۰ به بعد که حرکت اصلاحی مهار شد، بعضی از فعالان دانشجویی به جای اینکه تجربه‌های خود را با شرایط جدید تنظیم کنند، بر غلظت آن افزودند و از هدف دموکراتیک کردن کل نظام سیاسی، با

<sup>۱</sup> چنان‌که اشاره شد، پیگیری و دفاع آزادانه از عرصه عمومی نقد و بررسی با ویژگی‌های دانشجویان مثل کنجکاو بودن، به دنبال فهم جدید از اوضاع بودن؛ با ویژگی کوتاه و دوره‌ای اقامت و چند ساله دانشجویان در دانشگاه با سبکبال بودن آنان تناسب داشت. پیگیری هدف مذکور پروژه سنگینی برای آنان نبود. از اقدامات دانشجویان در دفاع از عرصه عمومی هم جامعه به سبب مباحث انتقادی طرح شده سود می‌برند و هم در جریان این اقدامات، دانشجو آگاه می‌شد و تجربه کسب می‌کرد و برای ایفای نقش‌های جدی‌تر در جامعه ساخته می‌شد. اتفاقاً در تاریخ حرکت دانشجویی دو بار فعالان دانشجویی در نقش استراتژیست‌های جنبش‌های عمومی جامعه ایفای نقش کردند (یکی در جریان جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ و یکی هم در جریان مبارزات ضد امریکایی دانشجویان در جریان اشغال سفارت امریکا در ۱۳۵۸) که بعید است بتوان کارنامه درخشانی برای این دو رخداد در نظر گرفت.

تأسی به مشی نافرمانی مدنی، دفاع کردند. گرچه مهار فعالیت دانشجویان در مقام حاملان جریان دفاع از عرصه عمومی نقد و بررسی برای مخالفان جنبش دانشجویی کار سختی بود، اما برخورد با دانشجویان در مقام حاملان راهبرد دومی که با نام براندازی نرم یاد می‌شد راحت‌تر بود. اتخاذ این راهبردهای غیرواقع‌گرایانه باعث شد هزینه فعالیت دانشجویی زیاد شود و به رکود آن کمک کند. به نظر می‌رسد پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فعالان دانشجویی واقع‌گراتر شده‌اند.<sup>۱</sup>

۳-۳-۴. به دلایل گوناگون فرهنگی و اجتماعی، فعالیت‌های جمعی و سیاسی از جهاتی در میان پسران که می‌توانند تمام وقت در بیرون از خانه باشند و دختران که فقط در ساعاتی از روز در محیط دانشگاه حاضرند متفاوت است. تجربه‌های متعدد نیز نشان داده است، که زنان در عرصه سیاست معتدل‌تر از مردان رفتار می‌کنند. زمینه ششم کاهش فعالیت‌های دانشجویان این است که از سال ۱۳۷۹ به بعد، ترکیب جنسیتی دانشجویان به نفع دختران (۶۰٪) تغییر کرد، اما به جای اینکه فعالان پسر دانشجویی به این رخداد توجه کنند و به اقتضائات این محیط جدید تن دهند، با غفلت از آن بر حدت مطالبات و هزینه راهبردهای خود افزودند. طبیعی بود که این دانشجویان فعال در چنین فضایی تنها بمانند.

۴-۳-۴. زمینه هفتم که تعبیر دیگری از غفلت از هویت دینی است، عدم توجه به روند تمایزیابی در فعالیت‌های دانشجویی و دفاع بخشی از فعالان انجمن اسلامی از حقوق دانشجویان محذوف در درون خود انجمن‌ها بود. در دانشگاه‌های ایران، رشد فردیت و افزایش تمایزیابی و تفکیک میان گرایش‌های مختلف از روندهای جدی اجتماعی است. به بیان دیگر، همه دانشجویان به یک هدف فکر نمی‌کنند، همه آنها به فعالیت سیاسی علاقه ندارند و دانشجویان سیاسی هم به یک نحو فکر نمی‌کنند برای نمونه، نگاه لائیک‌ها، قوم‌گراها و سوسیالیست‌ها به فعالیت‌های دانشجویی با دانشجویان انجمن‌های اسلامی متفاوت و متمایز است. روشن است که عرصه عمومی در جامعه پیشادموکراتیک ایران در برگیرنده فعالیت همه

<sup>۱</sup> همان‌ها که از سال ۱۳۸۰ از جبهه دوم خرداد خارج شدند و از تحریم انتخابات آزادی چون شوراهای شهر دوم سخن می‌گفتند، بعداً در قالب ادوار تحکیم به ائتلاف احزاب اصلاح‌طلبی پیوستند که خود از چهار سال پیش معتدل‌تر شده بودند.

نیروهای اجتماعی و سیاسی نیست، زیرا حکومت بی‌طرف عمل نمی‌کند. در چنین شرایطی بخشی از فعالان انجمن‌های اسلامی به جای اینکه از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان دگراندیش در عین حفظ هویت خود حمایت کنند، معتقد بودند که باید در انجمن‌ها را به روی همه باز گذاشت و تکیه بر مرزهای هویت دینی انجمن‌های اسلامی را امری ضروری نمی‌دانستند. چنان‌که گفته شد، آنها کاری که باید دولت می‌کرد، یعنی دربرگیرندگی همه شهروندان و نیروها، را از انجمن‌های اسلامی مطالبه می‌کردند. این حرکت دو پیامد داشت: اول اینکه مرزهای هویت دینی انجمن‌های اسلامی ضعیف شد، از اعضای مذهبی انجمن‌ها کاسته شد و قدرت اجتماعی انجمن‌ها کاهش یافت، و دوم این‌که دست مخالفان جنبش دانشجویی برای برخورد با انجمن‌های اسلامی بازتر و تداوم فعالیت تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها غیرممکن یا دشوار شد. شرط فضای دموکراتیک در محیط دانشگاه‌ها نه ادغام همه گرایش‌ها در انجمن‌های اسلامی، که بی‌طرفی دولت نسبت به نیروها در جامعه و در محیط دانشگاه بود و اساساً دفاع از حقوق یکدیگر و احترام به هم در شرایط تمایز یافتگی گرایش‌ها دانشجویی مستقل و هویت‌مند معنا پیدا می‌کند. دفتر تحکیم که با خطای تاکتیکی خود عملاً امکان حضور در دانشگاه را از دست داد، از توان خود برای دفاع از حقوق دگراندیشان و حمایت از حق آنها برای داشتن تشکل‌های مستقل نیز کاست.<sup>۱</sup>

۵-۳-۴. هشتمین زمینه ضعف فعالیت‌های درون‌تشکیلاتی است. قدرت هر انجمنی تا حدی به میزان فعالیت اعضای آن برای اجرای برنامه‌های جمعی در درون آن تشکیلات بستگی دارد. انجمن‌های اسلامی بیشتر فعالیت‌های خود را مصروف فعالیت‌های سیاسی معطوف به خارج از دانشگاه می‌کردند و از تقویت برنامه‌های درون‌تشکیلاتی که به تقویت هر تشکلی می‌انجامد غافل شدند. شرکت مستمر در برنامه‌های دینی و جلسات معارف دینی و اخلاقی، فعالیت‌های ورزشی و مطالعاتی، مسافرت‌های دسته جمعی، تشکیل گروه‌های خودیاری برای کمک به اقشار آسیب دیده و... در میان انجمن‌ها بسیار ضعیف شده بود. از این رو، وقتی فضای سیاسی بیرون انجمن‌ها ب‌ علت مهار جنبش اصلاحات راکد شد، انسجام انجمن‌های

<sup>۱</sup> اغلب مصاحبه شوندگان ارزیابی مذکور را تأیید می‌کردند.

اسلامی نیز به تشنت تبدیل گشت و فضای درونی انجمن‌ها نیز راکد شد. اگر ارتباط بین اعضای انجمن‌ها با اجرای برنامه‌های مشترک از درون، قوی می‌بود اینچنین نمی‌شد.

۴-۳-۶. بعضی از فعالان دفتر تحکیم وحدت، که رهبری سیاسی انجمن‌های اسلامی را به عهده داشتند، توانایی شناسایی واقع‌گرایانه موقعیت خود را در جامعه نداشتند. آنها تحلیلی مقرون به واقعیت از جامعه، جمهوری اسلامی، اوضاع جهانی، انقلاب اسلامی و پیامدهای آن، اصلاح‌طلبی و الزامات آن، فرایندهای گذار به دموکراسی، رفتار انتخاباتی مردم ایران<sup>۱</sup> و انقلاب‌های آرام و شرایط تکوین آنها نداشتند. با این حال، به نحوی موضع می‌گرفتند و سخن می‌گفتند که گویی بر دوش نلسون ماندلا<sup>۲</sup> نشسته و از همه پیچ و خم‌های پیش روی گذار ایران به وضعیت دموکراتیک مطلع‌اند. از شروط موفقیت مبارزات دانشجویی داشتن رهبرانی با عقل کل نیست، بلکه داشتن رهبرانی واقع‌بین و متواضع است. حتی آن بخش از فعالان تحکیم که از واقع‌گرایی، دانش، تیزبینی و فروتنی بیشتری برخوردار بودند، به حاشیه رانده می‌شدند.<sup>۳</sup> ضعف مذکور نهمین زمینه رکود فعالیت انجمن‌ها بود.

۴-۳-۷. غیر از زمینه‌های یاد شده، زمینه‌های دیگری هم در کاهش فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی دخیل بودند که از این قرارند: وقتی هزینه فعالیت‌های سیاسی در انجمن‌ها زیاد شد، عده‌ای از دانشجویان در کانون‌های دیگر فعالیت‌های دانشجویی مثل کانون‌های علمی و فرهنگی و نشریات دانشجویی فعال شدند، عده‌ای از دانشجویان مذهبی جذب تشکل‌هایی چون بسیج دانشجویی شدند؛ بعضی از دانشجویانی که به فعالیت بلندمدت سیاسی علاقمند

<sup>۱</sup> مثلاً همه می‌دانند که پس از انقلاب، در اغلب انتخاباتی که در ایران تشکیل شد حداقل بین ۴۰ تا ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کرده‌اند. اما در انتخابات شورای دوم درصد پایین‌تری از مردم در انتخابات شرکت کردند. بعضی از فعالان دفتر تحکیم وحدت بر اساس همین یک تجربه نتیجه گرفتند که تحریم انتخابات اثرگذارتر خواهد بود؛ تحریمی که با شکست ناخواسته اصلاح‌طلبان بیشتر به مردم‌انگیزان فقیردوست برای ورود به عرصه رسمی سیاسی کمک کرد.

<sup>۲</sup> رهبر فرهیخته و ضد خشونت آفریقای جنوبی که مدت سه دهه علیه نظام سیاسی مبتنی بر تبعیض نژادی این کشور مبارزه کرد و در ۱۹۹۱ به پیروزی رسید.

<sup>۳</sup> مثلاً می‌توان از دکتر رضوی فقیه و دکتر حاجی بابایی درمقام دو تن از این فعالان دانشجویی یاد کرد که از سوی فعالان دفتر تحکیم به حاشیه رانده شدند.

بودند به احزاب سیاسی پیوستند، بعضی از دانشجویان نیز که به مسائل دانشجویی و جامعه ایران به صورت بنیادی‌تر نگاه می‌کردند، به پیگیری برنامه‌های بلندمدت مطالعاتی پرداختند و حتی بعضی از آنها از رشته‌های فنی و پزشکی به رشته‌های علوم انسانی تغییر رشته دادند، چه بسا از امیدهای آینده علوم انسانی در ایران باشند، بخشی از دانشجویان هم به دنبال فعالیت‌های اقتصادی رفته‌اند تا در زیر فشارهای سیاسی در تنگنای اقتصادی له نشوند، بخش دیگری از بدنه دانشجویی نیز بیشتر به زندگی و منافع خود و خشنودی بیشتر و بهره‌گیری افزون‌تر از هنر و ادبیات و روابطشان با یکدیگر مشغول شده‌اند که خود از پیامدهای پیشرفت فرهنگ مدرن در ایران است.<sup>۱</sup> چنان‌که ملاحظه شد، زمینه‌های مذکور افول فعالیت جنبش دانشجویی را توضیح می‌دهد ولی از میان این زمینه‌ها بی‌توجهی به هدف دایم جنبش‌های دانشجویی و هویت دینی انجمن‌های اسلامی بیشتر توضیح‌دهنده این افول است.

---

<sup>۱</sup> زمینه‌هایی ذکر شده از مشاهدات متتبع نگارنده از فعالیت‌های دانشجویی و مصاحبه با فعالان دانشجویی است.

## نتیجه

۱- همانطور که در بخش نظری اشاره شد، تجربه جوامع مدرن و جنبش‌های دانشجویی آنها نشان می‌دهد تا زمانی که در جامعه تبعیض‌ها و نارسایی‌های بنیادی وجود دارد، جامعه همچنان مستعد یا میزبان جنبش‌های اجتماعی است. بنابراین، افراد و گروه‌هایی که کوشش می‌کنند جنبش دانشجویی ایران را مرعوب یا نادیده بگیرند، مقتضیات جامعه دائماً در تلاطم و جنبش‌های جدید اجتماعی ناشی از این تلاطم‌ها را نمی‌شناسند. آنها به جای اینکه در ساختار دانشگاه‌ها و جامعه «جایی» برای این جنبش‌های اجتماعی باز کنند و با تأمین امنیت عرصه عمومی و تحقق مطالباتشان آنها را تخلیه کنند، به سیاست مهار فکر می‌کنند. سیاستی که خصوصاً علاج مطالبات دانشجویی نیست. به نظر می‌رسد تا نهادینه شدن سازوکارهای دموکراسی در ایران و تداوم موانع در راه فعالیت قانونی و آزاد شهروندان و نیروهای مؤثر جامعه، پویای اقبال موثر جامعه و از جمله جنبش دانشجویی، فراز و فرود دارد، ولی متوقف نخواهد شد.

۲. اغلب جنبش‌های دانشجویی در ایران جنبش‌هایی رهایی‌بخش بوده‌اند که از طریق مشارکت در انقلاب یا از راه اثرگذاری بر افکار عمومی و آراء انتخاباتی به مبارزه با تبعیض‌ها و شکاف‌های موجود در جامعه برخاستند و کمتر اقتدارگرا بوده‌اند. البته جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات جنبشی آگاهی‌بخش و اصلاحی بود. گفتمان و رفتار غالب این جنبش گفتمانی مدنی بود که با هرگونه تغییر و اصلاح از طرق خشونت‌آمیز مخالفت داشت.

۳. دلایل و زمینه‌هایی که ذکر شد نشان می‌دهد که چرا فعالیت‌های دانشجویی و دفتر تحکیم از سال ۸۰ از فراز به فرود آمد. اگر فعالان دانشجویی به منظور توجه به آن دسته از زمینه‌ها که در اختیار آنهاست عمل کنند، می‌توان انتظار داشت فعالیت‌های دانشجویی پر رونق‌تر شود، بدین معنا که: از اهداف دایم جنبش دانشجویی که تقویت عرصه عمومی نقد و بررسی در محیط‌های دانشگاهی است غفلت نکنند، همچنان جستجو کنند که راه مسالمت‌آمیز دموکراتیک کردن جامعه سیاسی چیست و برای طی کردن این راه به چه «توان» و «امکاناتی» نیاز است، به ویژگی‌ها و مقتضیات زنانه دانشگاه‌ها توجه کنند، انجمن‌های دانشجویی را دموکراتیک و زنان بیشتری را در تشکیلات خود مشارکت دهند، از ابراز هویت دینی خود در انجمن‌های اسلامی نگران نباشند و در همان حال برای احقاق حقوق شهروندی «دیگران» نیز



فعالیت کنند، به فعالیت‌های درون‌تشکیلاتی بیشتری چون مطالعات جمعی، ورزش گروهی، شرکت در گروه‌های خودیاری و امور خیریه بپردازند.

۴. زمینه‌هایی مانند رشد فزاینده دختران در محیط‌های دانشجویی؛ روند فردیت‌یابی و تمایزیابی در میان گرایش‌های دانشجویی، و زمینه‌های سه، چهار و هشت در بخش چهارم، می‌بایست محل توجه قرار گیرند، حتی اگر از حجم فعالیت‌های سیاسی انجمن‌های اسلامی بکاهند. زمینه‌های مذکور نشان می‌دهد که جامعه ایران را دیگر نباید جامعه‌ای عقب‌مانده خواند، بلکه جامعه‌ای مدرن است و البته این جامعه با بحران‌ها و بدقواره‌گی‌هایی نیز روبه‌رو است که موضوع این مقاله نیست.

۵. نظریه‌هایی که در بخش اول توضیح داده شدند برای محققانی که علاقمند به تبیین تجربی - آزمونی جنبش‌های دانشجویی ایران‌اند، دو فرصت را فراهم می‌کند. یکی اینکه تجربه دانشجویی ایران را می‌شود مصداقی در نظر گرفت که آن نظریه‌ها را رد یا تأیید می‌کند. و دیگر اینکه با توجه به تنگناهای نظریات مطرح در تبیین جنبش دانشجویی، برای تبیین جنبش‌های دانشجویی ایران گونه‌ای دیدگاه نظری ترکیبی تنظیم کرد و سپس با آن به پژوهش پرداخت. به بیان دیگر، این مقاله که عمدتاً مبتنی بر دلایل و توضیحات تفسیری بود، مقدمه‌ای است برای کار پژوهشگرانی که قصد دارند با دید تبیینی - علی جنبش دانشجویی ایران را بررسی کنند.

---

<sup>۱</sup> اساساً میزان فعالیت‌های دانشجویی در مقاطعی چون ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ با توجه به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی (یا وضعیت جنبشی) به نحوی استثنایی و غیرعادی بالا بوده‌است و اصولاً نباید انتظار داشت که این میزان فعالیت همواره تداوم داشته باشد. شاید از این منظر این پرسش مهم‌تر باشد که چرا میزان فعالیت‌های دانشجویی و تأثیرگذاری دانشجویان در آن مقطع خاص چنان بالا بود؟

## منابع

۱. باربیه، موریس (۱۳۸۳) مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.
۲. جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، نشر طرح نو.
۳. جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷) نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۴. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات انقلاب: با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۵. کاتوزیان فمحمد علی (۱۳۶۶) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر پایروس.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات (قدرت هویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو.
۷. کمالی، مسعود (۱۳۸۱) جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۸. گلدستون، جک (۱۳۸۵) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلائی پور، نشر طرح نو.
۱۰. سیدمن استیو (۱۳۸۶) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی، جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۱. ساعی، علی (۱۳۸۶) دموکراتیزاسیون در ایران (۱۳۸۰-۱۳۸۵)، تهران: نشر آگه.
۱۲. بوئن، ریمون (۱۳۸۴) مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک ترجمه پرهام، باقر، تهران: نشر مرکز.
13. Collier, Ruth Beiens (1999) Paths towards Democracy: The Workin Class Elites in Western Europe and South America. Cambridge Universit Press.
14. Creswell, J.W. (2003) Research Design- Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches. Thousands Oaks, CA: Sage.
15. Ppton. M.Q. (2202) Qualitative- Evaluation and Research Methods (3rd edn). London: Sage.
16. Bryman, A. (2001) Social Research Methods, Oxford: Oxfovrđ press.
17. Flacks. R, (1967) "The liberated generaion: an exploraion of the roots of student protest", Journal of social Issues 23, Pp:52-75.
18. Keniston, Kenneth (1965) The Uncommitted Alienated Youth in American Society, New yourk: Harcourt, Brace & world.

19. Touraine, Alain (1974) *The Academic System in American Society*, New York: McGraw Hill.
20. Edelman, Murray. (1971) *Politics and symbolic action*. New York: Academic.
21. Fireman, Bruce and William Gamson. (1979). "Utilitarian Logic in the Resource Mobilization Perspective in The Dynamics of Social Movements, edited by Mayer N. Zald and John D. McCarthy. Cambridge: Winthrop." Pp. 8-44
22. Mc Adam, Douglas, 1982. *Political Process and the Development of Black Insurgency*. Chicago: University of Chicago.
23. Ferree, Myra Marx and Frederick D. Miller. (1985). "Mobilization and Meaning: Toward an Integration of social Psychology and Resource Perspectives on Social Movements." *Sociological Inquiry* 55, Pp: 38-610.
24. Hirsch, Eric I. (1986). "The Creation of Political Solidarity in Social Movement organization". *Sociological quarterly* 27, Pp: 373-87.
25. Morris, Aldon. (1984), *The origins of the Civil Rights Movement*. New York: Free press.
26. Faulks, Kath. (1999), *Political Sociology*, Edinburgh: Edinburgh University press.
27. Goodwin, Jeff and Jasper, James M. 2003, *The Social Movement Reader*. London: Blackwell publishing.
28. Goldstone, Jack A. (2003), *State, Parties, and Social move*.